



زندگی سیبی ست، گاز باید زد با پوست...

در وبلاگی به نشانی http://moonlight_77.persianblog.ir آمده است:

یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد، جاذبه‌ی زمین رو کشف کرد. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد فکر کرد که چه قدر بدشانسه و اون جا رو برای همیشه ترک کرد...
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد گفت تو موهبت مطهر خداوندی تا دانه‌های تو، در وجود ما حیات‌بخش وجودی پاک‌تر باشه. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد اون سیب رو نقاشی کرد.
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد سیب رو با لذت خورد. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد توشه‌ای از علم سیب بر ذهن گذاشت و عصاره‌ای شفاف‌بخش ساخت برای اثبات توان‌گری خویش در آن چه مردم «معجزه‌ی طب» می‌نامیدند.
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد گفت این سیب، توطئه‌ی خصمانه‌ی دشمنان منه و رفت تا انتقام بگیره. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد با تنها رمقی که از فرط گرسنگی در دستاش جاری بود، سیب رو در جیب نهاد برای روز مبادا.
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد سفری کرد به دل ذرات نهران سیب تا فلسفه‌ی جهان را در آگاهی از پیوند ذرات آن بیابد. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد رفت تا سخاوت درخت رو با دوستاش تقسیم کنه.
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد گفت تو کمال مطلق یه دانه سیب هستی و دانه‌های اون رو کاشت تا کمال، تداعی گردد و خاک، خواب دانه‌ها رو تعبیر کنه. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد گفت من هم مثل تو از ریشه و خانواده‌ام وامانده‌ام و آن یگانه‌سیب، همدم یک عصرگاه اون مرد تنها بود.
 یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد سیب رو خاک کرد تا نگاه بدبینانه‌ی دیگران، طراوت سیب را نپز مرد. یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد اندیشید که چه دنیای کینه‌توزی که حتی درخت رو به جنگ با آدمی برمی‌انگیزد و اون درخت رو قطع کرد.

... یه روز یه سیب از روی درخت افتاد روی سر یه مرد و اون مرد شعری درباره‌ی یه سیب نوشت:

«زندگی یک سیب است، گاز باید زد با پوست...»

گاهی اشتیاق برای یافتن پاسخ، سبب فراموشی مسأله می‌شود

در وبلاگی به نشانی <http://diamethod.blogfa.com> در نقل‌قولی از «کریشنا مورتی» آمده است:

میل یافتن پاسخ، مانع مشاهده‌ی مستقیم خود مسأله با یک ذهن ساکت و آرام می‌شود. آن چه مهم است، خود مسأله است، نه پاسخ آن. جست‌وجوی ما، به‌منظور «فرار» از مسأله است، نه حل آن؛ به همین جهت است که حل آن، همیشه سطحی‌ست و کیفیت سرهم‌بندی دارد.

اگر مایل‌ام پیام عشق را بشنوم، خود نیز باید آن را ارسال کنم

در وبلاگ «شهد زندگی» به نشانی <http://shahde-zendegi.blogfa.ir> آمده است:

چون بید متواضع باشم، چون سرو راست‌قامت، مثل صنوبر صبور، مثل بلوط مقاوم، مثل رود روان، مثل خورشید باسختی و مثل ابر باکرامت. اگر مایل‌ام پیام عشق را بشنوم، خود نیز بایستی آن را ارسال کنم.
 ثروتمند، کسی نیست که بیش‌ترین‌ها را دارد، بلکه کسی‌ست که به کم‌ترین‌ها نیاز دارد.
 دو نفر می‌توانند با هم به یک نقطه نگاه کنند اما آن را متفاوت ببینند.
 کافی نیست دیگران را ببخشم، بلکه گاهی خود را نیز باید ببخشم. همه می‌خواهند روی قله‌ی کوه زندگی کنند اما تمام شادی‌ها، روزی رخ می‌دهد که در حال بالا رفتن از کوه هستند.

گردآوری: حامد کاظم‌زاده خوبی

اگر مایل هستید وبلاگ شما در این‌قسمت معرفی شود، با آدرس ایمیل زیر مکاتبه نمایید:

hamed.khoei@gmail.com

برای آینده تصمیم بگیر و تلاش کن ولی برای آینده، زندگی نکن. «گوته»